

بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین درباره بنی امیه

سید مهدی علیزاده موسوی*

صادق مصلحی وادقانی**

چکیده

بنی امیه در میان مسلمانان به دلیل دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) و به انحراف بردن تاریخ اسلام و حوادث ناگواری که به وجود آورده‌اند جایگاه مطلوبی ندارند. اما وهابیت به دفاع از آنان پرداخته، سعی در تبرئه آنها داشته‌اند. معاویه را پادشاهی عادل و قدرتمند و سیاست‌مدار و صاحب فتوحات غرب جهان اسلام دانسته‌اند و علاوه بر اینکه از معاویه به بزرگی و قداست یاد می‌کنند دامن یزید بن معاویه را نیز از کشتن امام حسین (علیه السلام) پاک می‌دانند. اخوان المسلمین اما در نگاهی منصفانه به تاریخ اسلام به انتقاد از معاویه و یزید پرداخته، با پذیرش جنایات منتسب به آنها، حکومت آنها را مبدأ انحراف از سیره خلفا و ریشه مشکلات سیاسی جهان اسلام به حساب آورده‌اند. اختلاف نظر میان وهابیت و اخوان در مسائلی همچون مشروعیت حکومت بنی امیه، شخصیت و اعمال معاویه، و حوادثی چون جنگ صفین، صلح امام حسن (علیه السلام)، و شهادت امام حسین (علیه السلام) و حجر بن عدی به وضوح مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بنی امیه، اخوان المسلمین، وهابیت، معاویه، یزید بن معاویه، حکومت.

مقدمه

بنی امیه در تاریخ اسلام تأثیر فراوانی داشته‌اند، چراکه علاوه بر اینکه توانستند حکومت بلندمدتی را شکل دهند، به کمک همین قدرت و به واسطه جهت‌گیری‌های خاص مذهبی تأثیرات شگرفی بر تاریخ اسلام و فرق اسلامی داشته‌اند. در کتب تاریخ، نام بنی امیه با سابقه دشمنی با بنی هاشم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، همراه با تغییر سنت جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تبدیل آن به ملک و پادشاهی، جنگ با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، کشتن اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و جنایت حمله به مدینه و آتش زدن کعبه همراه است. از این رو اکثر مسلمانان نگاه مثبتی به این خاندان ندارند. برخی به انتقاد از این خاندان پرداخته‌اند؛ بسیاری نیز در این موضوع سکوت می‌کنند^۱ و برخی نیز جزء مدافعان آنها هستند. وهابیت به دفاع از این طایفه پرداخته، سعی در تبرئه آنها از جنایات منتسب به آنها دارد. وهابیت فقط به تبرئه کردن بنی امیه بسنده نمی‌کند، بلکه آنها را صاحب فضایل و کمالات نیز معرفی می‌کند. نگارش کتب تاریخ امویان و تجدید چاپ کتب قدیمی در این زمینه و دفاع از آنها و ستایش از معاویه و یزید و چشم‌پوشی از آنچه تاریخ درباره جنایاتشان ذکر کرده^۲ یا تلاش برای توجیه

* رئیس پژوهشکده حج و زیارت.

** پژوهشگر موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام) و کارشناس ارشد مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، moslehi2mm@chmail.ir

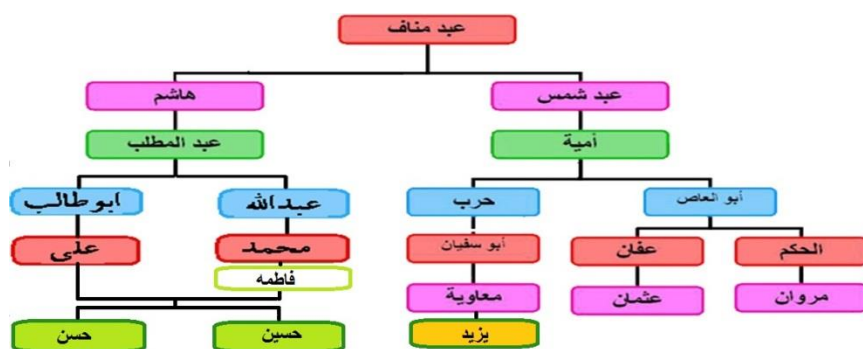
۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۷.

۲. نمونه‌ای از این کتاب‌ها: الدولة الأموية المقتری علیها اثر حمدی شاهین؛ مواقف المعارضة فی خلافة یزید اثر محمد بن عبد الهادی بن رزّان الشیبانی؛ الدولة الأموية عواملُ الازدهار وتداعیات الانهيار اثر علی محمد الصلابی؛ یزید بن معاویه حیاتة وعصره اثر عمر سلیمان العقیلی؛ من سب الصحابة ومعاوية فأمة هاوية اثر محمد عبد الرحمن المغراوی؛ من قتل الحسین اثر عبد الله بن عبد العزیز؛ الغاوية عن الوقیعة فی خال المؤمنین معاوية اثر أبی محمد زکریا علی القحطانی؛ تاریخ خلافة بنی أمیة اثر نبیه عاقل؛ الناهیة عن طعن امیر المؤمنین معاوية اثر عبد العزیز أحمد بن حامد؛ إباحة المدينة وحرق الکعبة اثر حمد بن محمد العرینان.

این جنایات مؤید این مطلب است که وهابیت به بنی امیه تعلق خاطر دارد. اما سایر مسلمانان، به ویژه اخوان المسلمین به دلیل دیدگاه خاصشان در زمینه حکومت با نگاهی جامع و بدون تعصب به تاریخ صدر اسلام، بنی امیه را نقد می کنند. در این نوشته برای نخستین بار به بررسی و مقایسه دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین درباره بنی امیه می پردازیم. اما مقصود از بنی امیه در این نوشته نه تمامی امویان، بلکه آل ابی سفیان، یعنی معاویه و یزید، است؛ چراکه معاویه بنیان گذار حکومت بنی امیه و یزید به عنوان نخستین جانشین وراثتی حکومت اسلامی، علی رغم جنایاتی که در دوران حکومتشان رخ داد بیشتر محل توجه وهابیت بوده اند و در مقابل ایرادهایی که به آنان گرفته می شود، از آنها دفاع می کنند. هرچند در حکومت مروانیان نیز، کسی همچون عمر بن عبدالعزیز هم به دلیل رویکرد اصلاحی اش محل توجه بوده است.

بنی امیه و بنی هاشم در کتب تاریخی

بنی امیه، نوادگان امیه بن عبد شمس هستند. گروهی از نسل دوتن از فرزندان او، ابوالعاص و حرب توانستند بعد از وفات پیامبر نزدیک به صد سال بر سرزمین های اسلامی حکمرانی کنند. مورخانی چون طبری در تاریخ الامم^۳ و بلاذری در انساب الاشراف^۴ جریان رقابت هاشم و امیه در مکه و برتری هاشم در جلب نظر مردم و نظر دانایان عرب (کاهن عسفان) را ذکر کرده اند و به دشمنی بنی امیه و بنی هاشم از همان زمان اشاره کرده اند.



این دشمنی در زمان پیامبر در جنگ احد به فرماندهی ابو سفیان نمود یافت.^۵ با فتح مکه ابو سفیان و فرزندش معاویه اظهار اسلام کردند اما امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با صراحت آنها را منافق شمرد و در این باره فرمود: «قسم به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید، آنان اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند و کفر خود را پنهان داشتند، آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند».^۶ عمار که پیامبر در فضیلت او گفته بود «تقتله الفئة الباغية»^۷ نیز به تبعیت از امام علی (علیه السلام) همین سخن را در جنگ صفین بیان می کند. عمار می گوید: «وَاللَّهِ مَا أَسْلَمُوا، وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَأَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا رَأَوْا عَلَيْهِ أَعْوَانًا أَظْهَرُوهُ»؛ به خدا قسم مسلمان نشدند، بلکه به ناچار تسلیم شدند و کفر خود را پنهان داشتند و آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار کردند.^۸

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. بلاذری، جابر، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸-۶۳.

۵. ابن هشام، زندگانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۹۴.

۶. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، ص ۳۷۵، نامه ۱۶.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح، ص ۶۲، ح ۴۴۷، باب التعاون فی بناء المسجد.

۸. هبشی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳.

مشروعیت حکومت بنی امیه

در زمان خلیفه اول، معاویه همراه برادرش یزید بن ابوسفیان به شام رفت. عمر او را استاندار اردن و برادرش یزید را استاندار شام کرد. با مرگ یزید بن ابوسفیان معاویه حاکم شام و اردن شد و در زمان عثمان بر همه شام مسلط شد. در زمان حضرت علی علیه السلام از بیعت با ایشان امتناع کرد و جنگ صفین را به راه انداخت. در نهایت توانست با خانه نشین کردن امام حسن علیه السلام خلافت را به دست بگیرد.^۹ بدین ترتیب حکومت امویان شکل گرفت. وهابیت نه تنها حکومت بنی امیه را مشروع می داند بلکه آن را دوره شکوه و عظمت اسلام قلمداد می کند؛ چراکه از نظر آنها بنی امیه قلمرو حکومت اسلامی را گسترش دادند، با کفار جنگیدند و ثروت فراوانی به غنیمت آوردند. از نظر آنها، هرچند این حکومت به وسیله غلبه و بازور به دست آمده باشد مشروع است.^{۱۰} حتی یزید که با مکر پدرش به حکومت رسید نیز حکومتش مشروع است. ابن العربی در کتاب العواصم من القواصم، که در عربستان بسیار محل توجه علمای وهابی است،^{۱۱} می نویسد: «مردم با یزید بیعت کردند، هرچند برخی با او بیعت نکردند اما بیعت او شرعی بوده است؛ چراکه بیعت با یک یا دو نفر هم شرعی است».^{۱۲}

اخوان المسلمین اما حکومت بنی امیه را سرمنشأ انحراف سیاسی در جامعه اسلامی می دانند. هرچند در میان اخوان اختلاف نظر درباره ایرادهایی که بر بنی امیه وارد شده وجود دارد اما یک اصل اساسی در میان آنها مسلم است که معاویه سنت خلفا را ترک کرده، به جای انتخاب مردمی - که در اهل حل و عقد نمود می باید - حکومت را تبدیل به پادشاهی کرد که از پدر به فرزندان به ارث برسد. قرضای در عین حال که به حمایت از معاویه برخاسته و او را ستوده است به ولایت عهدی یزید اعتراض کرده، آن را یکی از اشتباه های معاویه برمی شمارد.^{۱۳} عبدالقادر عوده، از رهبران فکری و سیاسی جماعت اخوان المسلمین، ضمن هجمه بردن به معاویه معتقد است معاویه ولایت عهدی را بدعت گذاشت تا بتواند فرزند فاسقش یزید را برگرداند مسلمانان سوار کند و خلافت را تبدیل به پادشاهی سخت گیر و ظالمانه ای کند که در کودکان و فاسقان بنی امیه باشد. او حتی به منظور بیعت گرفتن برای فرزندش یزید، به حيله گری و رشوه دادن و تهدید و دروغ متوسل شده است.^{۱۴} سید قطب در ایراد گرفتن بر بنی امیه از همه اخوان جلوتر است و بیشترین و صریح ترین اشکالات را بر بنی امیه وارد کرده است. سید بیعت گرفتن معاویه از مردم برای یزید را این گونه توصیف می کند:

هنگامی که بنی امیه روی کار آمدند و خلافت اسلامی به حکومت موروثی دودمان بنی امیه تبدیل شد، این امر به هیچ وجه خواست اسلام نبود؛ بلکه از یادگارهای دوران جاهلیت بود که تجلی و پرتوافکنی اسلام نور آن را خاموش ساخته بود.^{۱۵}

سید قطب سپس به طور کامل دو ماجرا در بیعت گرفتن معاویه از بزرگان اهل حجاز و گروه هایی که به دیدار او می رفتند برای یزید را نقل می کند که در هر دو ماجرا تهدید به کشته شدن در صورت بیعت نکردن مطرح می شود.^{۱۶} محمد

^۹. طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ص ۱۲.

^{۱۰}. عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقیده السفارینیه، ج ۱، ص ۶۸۴.

^{۱۱}. عصام العمد، یحیی، نقد الشیخ محمد بن عبدالوهاب من الداخل، ص ۹۳.

^{۱۲}. محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی، العواصم من القواصم، ص ۲۲۲.

^{۱۳}. یوسف قرضاوی، تاریخنا المفتری علیه، ص ۹۴.

^{۱۴}. عبدالقادر عوده، اسلام واوضاعنا السیاسیه، ص ۱۲۰.

^{۱۵}. قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

^{۱۶}. همان.

غزالی معتقد است شکل حکومت در زمان معاویه تغییر کرد و نظام جمهوری پنهان شد و جایش را نظام پادشاهی شناخته شده در کشورها گرفت، و بیشتر مسلمانان در خطاکار بودن معاویه در این کار اتفاق نظر دارند.^{۱۷}

حکومت اسلامی از نظر اخوان حکومتی است که حاکم از طریق شورای حل و عقد انتخاب شده باشد و مردم به آن رضایت داده باشند. در غیر این صورت حکومت نامشروع خواهد بود. بر این اساس و با توجه به حقایق مسلم تاریخی حکومت بنی امیه از نظر اخوان، اسلامی نبوده است و مشروعیت ندارد.

معاویه در دو نگاه

به هر اندازه که وهابیت معاویه را بزرگ شمرده، اخوان المسلمین به او بی اعتنا بوده اند و هرچه وهابیت حکومت او را ستوده اند اخوان حکومتش را نکوهیده اند. از جمله اموری که وهابیت در تمجید از معاویه ذکر می کنند می توان به اسلام آوردن و کاتب وحی و صحابی بودن اشاره کرد، در حالی که این موارد در کتب اخوان بسیار نادر است. ایمان آوردن دیر هنگام معاویه و ابوسفیان حقیقتی است که نقص بزرگی برای معاویه به شمار می رود. اما نویسندگان وهابی این حقیقت را به صورت مبهم انکار می کند و می گوید: «معاویه کمی قبل از فتح مکه ایمان آورد».^{۱۸} نویسندگان وهابی به تبع ابن تیمیه معاویه را جزء کاتبان وحی می شمردند^{۱۹} و از حلم و زیرکی و سخاوت او تعریف می کنند.^{۲۰} در حالی که نویسندگان اخوان، همچون سید قطب، عبدالقادر عوده و غزالی، هیچ اشاره ای به این فضایل نکرده اند و برعکس معاویه را مکار و زورگو و بدعت گذار و منحرف می دانند.^{۲۱} به نظر سید قطب، معاویه و عمرو عاص بر علی علیه السلام پیروز نشدند، چراکه آنها در به کار بردن هر وسیله ای آزاد بودند، اما علی مقید به اخلاقیات بود. در حالی که معاویه و همکارش به دروغ و حيله گری و نفاق و رشوه تکیه می کردند علی نمی توانست به این جهنم پایین برود. پس عجیب نیست که آن دو پیروز شوند و علی موفق نشود. عدم موفقیتی که شرافتمندان تر از هر پیروزی است.^{۲۲} خالد محمد خالد، از پیش گامان جماعت اخوان المسلمین مصر، با استناد به سخن حضرت علی علیه السلام معتقد است معاویه هیچ سابقه ای در اسلام ندارد، بلکه با اکراه به اسلام وارد شده است.^{۲۳} بهنساوی نیز معتقد است معاویه با تهدید و اکراه از بزرگان مدینه برای یزید بیعت گرفت و آنها زمانی که معاویه مرد، در مقابل یزید قیام کردند.^{۲۴} غزالی نیز رفتار اشرافی معاویه را به نقل از ابوذر نقد کرده، او را متهم به حيله گری می کند.^{۲۵}

بغض اهل بیت پیامبر

معاویه در شام توانسته بود با سلطه کامل و درازمدت خود فرهنگ دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را رواج دهد و لعن امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در منابر رسمیت بخشد. وهابیت اما با این نظر موافق نیست. این نظر از ابن تیمیه به وهابیت به

۱۷. غزالی، محمد، معركة المصحف فی العالم الإسلامی، ج ۱، ص ۴۶.

۱۸. صلابی، علی محمد، الدولة الأمویة، ج ۱، ص ۲۸.

۱۹. کسانی مثل محمد بن صالح العثیمین در الهادی إلى سبیل الرشاد و علی بن نایف الشعود در موسوعة الدین النصیحة و عبد الرحمن بن صالح المحمود در شرح کتاب لمعة الاعتقاد به تبع ابن تیمیه در منهاج السنة معتقدند معاویه از کاتبان وحی بود، در حالی که این مطلب در جای خود رد شده است.

۲۰. عوض الله، محمد، تاریخ الدولة الامویة، ص ۱۸.

۲۱. تفصیل این اوصاف در ادامه خواهد آمد.

۲۲. قطب، سید، کتب و شخصیات، ص ۲۴۲.

۲۳. محمد خالد، خالد، خلفاء الرسول، ص ۲۸۹.

۲۴. بهنساوی، سالم، شبهات حول الفكر الاسلامی المعاصر، ص ۳۰.

۲۵. غزالی، محمد، الاسلام المفتری علیه، ص ۸۶.

ارث رسیده و همان طور که ابن تیمیه معاویه و یزید را تطهیر می کند^{۲۶} و هابیت نیز همان اعتقاد را دارد. عثمان الخمیس می گوید: «ثابت نشده است که علی بر منابر لعن می شده و روایات در این زمینه همه ضعیف هستند».^{۲۷} آنها حتی دلالت روایت صحیح مسلم را - که نشان می دهد معاویه به سعد اعتراض می کند که چرا علی علیه السلام را سب نمی کنی؟ - هم نمی پذیرند.^{۲۸} هر چند وهابیت سعی در رد این حقیقت دارد، اما دلایل بسیاری در این زمینه در منابع تاریخی موجود است. تا جایی که منصفان مسلمان همچون محمد ابوزهره^{۲۹} آن را مسلم دانسته اند و بدین سبب با بنی امیه دشمنی می کنند. آلوسی نیز می گوید: «بنی امیه که غضب خداوند بر آنها باد، در پایان خطبه های نماز جمعه به علی علیه السلام ناسزا می گفتند».^{۳۰} قر ضاوی نیز تصریح می کند که معاویه آشکارا حضرت علی علیه السلام را دشنام می داد و ابراز دشمنی می کرد.^{۳۱} خالد محمد خالد، از پیش گامان اخوان، با تخطئه رفتار معاویه در خون خواهی عثمان می گوید: «آیا راه خون خواهی عثمان این است که پیراهن خونینش در سرزمین شام گردانده شود تا به مردم این گونه القا شود که علی علیه السلام قاتلان عثمان را یاری داده و الان آنان را پناه داده است؟».^{۳۲} سپس می گوید: «معاویه در شام مردم را بر دشنام دادن بر علی علیه السلام تحریک می کرد».^{۳۳} غزالی می گوید: «فرزندان عبدالشمس در جاهلیت دارای سلطه و حکومت بودند و بعد از اینکه در نهایت اسلام آوردند دوباره با زیرکی توانستند همان برتری را به دست بیاورند. من تعجب نمی کنم که در سایه این حکومت موروثی علی علیه السلام و اصحابش بر منابر لعن شوند».^{۳۴} گذشته از اینکه آیا بنی امیه و مشخصاً معاویه و یزید را نواصب بدانیم یا خیر، نتیجه حکومت کردن بنی امیه بر شام پیدایش گروهی شد که بغض علی علیه السلام را قربة الی الله در سینه داشتند. این گروه به نواصب معروف شدند. بهنساوی می گوید: «ناصبیان در تاریخ اسلامی کسانی هستند که یزید بن معاویه برای جنگ با آل البیت از آنها استفاده کرد و به وسیله آنها پیروز شد».^{۳۵}

جنگ صفین

هر چند در قرون اولیه اهل حدیث درباره جنگ های حضرت علی علیه السلام اظهار بی طرفی می کردند و آنها را فتنه می نامیدند اما به مرور زمان به بررسی وقایع دربار آن پرداختند. اهل سنت در ابتدا هر دو را محق دانستند و علی علیه السلام را به حق نزدیک تر معرفی کردند.^{۳۶} اما به مرور زمان عاملان شروع این جنگ ها را مجتهدانی دانستند که اجتهاد کرده اند و در اجتهادشان دچار خطا شده اند و یک اجر دارند و بدین وسیله عدالت آنها را توجیه می کردند. وهابیت هر چند پرداختن به این جنگ ها را نمی پسندد^{۳۷} و معتقد است روایات وارد شده در این موضوع، خصوصاً اگر شامل طعن بر معاویه باشد، از طریق راویان دروغ گو و دشمن معاویه نقل شده است، اما نقش معاویه را به راه انداختن جنگ صفین می پذیرد. آنها از

^{۲۶} ابن تیمیه می پذیرد که اهل شام حضرت علی را دشنام می دادند، اما آن را دوطرفه و طبیعی قلمداد می کند و بدین ترتیب معاویه را از امر به سب و لعن تبرئه می کند. او می گوید: «فَإِنَّ التَّلَاعْنَ وَقَعَ مِنَ الطَّائِفَتَيْنِ كَمَا وَقَعَتِ الْمُحَارَبَةُ»؛ عبدالله الغنیمان، مختصر منهاج السنة، ص ۲۰۹.

^{۲۷} عثمان الخمیس، المنهج، <http://almanhaj.net/cms/index.php/fatwa/show/629>

^{۲۸} عبدالعزيز بن احمد بن الحامد، الناهية عن طعن أمير المؤمنين معاوية، ص ۲۷.

^{۲۹} ابوزهره، محمد، الإمام زيد، ص ۹۹.

^{۳۰} آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۷، ص ۴۵۶.

^{۳۱} مبارک، رمضان، ألتقى النقيضان؟ حوار مع فضيلة الشيخ الدكتور يوسف القرضاوى، ص ۱۸۵.

^{۳۲} محمد خالد، خالد، خلفاء الرسول، ص ۲۸۶.

^{۳۳} همان، ص ۲۸۷.

^{۳۴} غزالی، محمد، فی موكب الدعوة، ص ۱۱۳.

^{۳۵} بهنساوی، سالم، السنة المفترى عليها، ج ۱، ص ۱۳۲.

^{۳۶} مالکی، ابن عربی، العواصم من القواصم، ص ۱۷۲.

^{۳۷} صلابی، محمد، الدولة الاموية عوامل الازدهار و تدعیات الانهيار، ج ۱، ص ۱۴۰.

ابن تیمیه نقل می‌کنند که معاویه نمی‌خواست این جنگ رخ دهد اما زمانی که حضرت به سوی او لشکرکشی کرد وارد جنگ شد.^{۳۸} علاوه بر این، می‌گویند معاویه در به راه انداختن جنگ صفین تحویل و اجتهاد کرد. اما این موجب نمی‌شود که او را متهم کنیم و از جایگاهش نزد رسول خدا ﷺ بکاهیم.^{۳۹} آنها نمی‌پذیرند که معاویه با بلند کردن پیراهن خونین عثمان به تحریک شامیان می‌پرداخت، بلکه معتقدند ام حبیبه پیراهن خونین و انگشتان بریده شده نائله را به نعمان بن بشیر داده تا به معاویه برساند و نعمان با توصیف صحنه کشته شدن عثمان موجب تحریک شامیان شد. آنها به سادگی می‌پذیرند که معاویه بدون نیت سوء، قصد داشت انتقام خون عثمان را بگیرد و سپس بیعت کند؛^{۴۰} اما غزالی جنگ صفین را شکست مسلمانان می‌نامد.^{۴۱}

خالد محمد خالد در کتاب خلفاء الرسول تأکید می‌کند که معاویه به ناحق و با نیت شوراندن شامیان بر حضرت امیرالمؤمنین پیراهن را بر منبر مسجد آویخته بود و گرد آن پنجاه هزار نفر جمع شده بودند و فریاد خون‌خواهی عثمان سر می‌دادند.^{۴۲} وی امیرالمؤمنین علی را به خاطر پای‌مردی بر حق و پای‌بندی به اخلاق و آرمان‌های اسلامی‌اش می‌ستاید و در مقابل بدون نام بردن از دشمنانش آنها را به حيله‌گری، رشوه و بازی با بیت‌المال متهم می‌کند. از نظر او، معاویه به دنبال قصاص قاتلان عثمان نبود، بلکه می‌خواست شامیان را بر ضد حضرت امیرالمؤمنین بشوَراند. او در بیان مقدمات جنگ صفین می‌گوید:

در حالی که معاویه در شام مردم را بر سب و شتم امام تحریک می‌کرد امام در کوفه از دشنام به معاویه بر حذر می‌داشت و می‌گفت خدایا خون‌های ما و آنان را حفظ کن و بین ما و ایشان صلح برقرار کن. معاویه در شام در میان قصرهای بلند و غذاهای رنگین و اموالی که بدون حساب خرج می‌شد زندگی می‌کرد و علی در کوفه با لباسی به قیمت سه درهم، غذای خشک و ناگوار می‌خورد و اموال مسلمانان را به عدالت تقسیم می‌کرد.^{۴۳}

قرضاوی نیز معاویه را سرکش و گروهش را فتنه‌باغی می‌داند و برای اثبات نظرش به روایت معروفی که پیامبر ﷺ در شأن عمار فرمود استناد می‌کند.^{۴۴} در عین حال، لحن قرضای در انتقاد از معاویه بسیار نرم‌تر از سایر اخوان است.

صلح و شهادت امام حسن علی

وهابیت صلح امام حسن علی با معاویه را کاری درست و شایسته در مقابل شروع جنگ صفین از سوی امیرالمؤمنین علی تفسیر می‌کنند و جنگ امیرالمؤمنین علی با معاویه را تحت تأثیر تحریک قاتلان عثمان و علی‌رغم خواسته آن حضرت می‌دانند.^{۴۵} بدین ترتیب القا می‌کنند که اصل جنگ با معاویه کار اشتباهی بوده است و علی متأثر از تحریک شورشیان کوفه به جنگ رو آورده و امام حسن علی با وجود آنکه در موقعیت قوت قرار داشت و می‌توانست جنگ را ادامه دهد از خلافت خود تنزل کرد و خلافت را به معاویه واگذار کرد. آنها صلح امام حسن علی را در موضع قوت آن حضرت دانسته‌اند، چراکه خود امام حسن علی به موقعیت قدرتمند خود تصریح کرده است و فرماندهان قدرتمندی داشت که با توجه به شناختی که از پتانسیل موجود در عراق داشتند می‌توانستند حرکت عظیمی ایجاد کنند که معاویه و عمرو عاص هم به

۳۸. مالکی، ابن العربی، العواصم من القواصم، ص ۱۶۸.

۳۹. مغراوی، محمد بن عبدالرحمن، من سب الصحابه و معاویه، ص ۱۱۰.

۴۰. صلابی، محمد، الدولة الاموية عوامل الازدهار و تدعیات الانهيار، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴۱. غزالی، محمد، من معالم الحق، ص ۱۰۴.

۴۲. خالد، خالد محمد، خلفاء الرسول، ص ۲۹۰.

۴۳. همان، ص ۲۸۸.

۴۴. قرضای، یوسف، تاریخنا المقتری علیه، ص ۹۳.

۴۵. صلابی، محمد، الدولة الاموية عوامل الازدهار و تدعیات الانهيار، ج ۱، ص ۱۲۸.

آن اعتراف کرده‌اند.^{۴۶} در عین حال، به ناچار و با وجود تناقض در بیان برخی از دلایل صلح به آشفته‌گی سپاه امام حسن علیه السلام اشاره کرده‌اند.^{۴۷}

در میان آثار اخوان مطلب چندانی درباره صلح امام حسن علیه السلام دیده نشد. فقط قرضاوی در کتاب الاسلام والعلمانية وجهاً لوجه می‌گوید حسن بن علی علیه السلام با رضایت از مقام خلافت کنار کشید و آن را به معاویه سپرد تا اتحاد کلمه در جامعه شکل بگیرد و از خونریزی پرهیز شود.^{۴۸}

شهادت امام حسین علیه السلام

وهابیت در عین حال که کشته شدن امام حسین علیه السلام را مظلومانه دانسته‌اند و قاتلانش را شایسته لعن می‌دانند، قیامش را نیز تأیید نمی‌کنند. آنها، به تبع ابن تیمیه،^{۴۹} قیام امام حسین علیه السلام در مقابل حکومت یزید را، که ولایتش با بیعت اهل شام و سایر مردم محقق شده، کاری غلط و مسبب به وجود آمدن فتنه در امت اسلام نشان می‌دهند.^{۵۰} از نظر آنها، یزید نقشی در کشته شدن امام حسین علیه السلام نداشت و حتی راضی به این کار هم نبود،^{۵۱} بلکه این جنایت به دست عمر سعد و به دستور عبیدالله و به تحریک شمر انجام شد و این در حالی بود که خود امام حسین علیه السلام از آنها خواست او را به نزد یزید ببرند تا دستش را در دست یزید گذارد (و بیعت کند).^{۵۲} ادعایی که بیشتر مسلمانان، به ویژه اخوان المسلمین، آن را نمی‌پذیرند.

اخوان المسلمین یزید را مسئول شهادت امام دانسته، قیامش را تأیید می‌کنند. غزالی بخشی از کتاب من معالم الحق را به قیام امام حسین علیه السلام و کشته شدن مظلومانه او اختصاص داده است. او این حرکت را نوعی حرکت اصلاحی ضروری در مقابل حاکم ستمگری معرفی می‌کند که بدون داشتن شایستگی این منصب از طریق وراثت به حکومت دست یافته و برای حفظ آن از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. غزالی هرچند به سرپیچی امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید و خروج از مدینه قبل از رسیدن نامه‌های کوفیان اشاره‌ای نمی‌کند اما تصریح می‌کند که امام حسین علیه السلام می‌دانست در هر حال حکومت یزید او را رها نخواهد کرد تا بیعت کند و او مرگ را بر بیعت کردن ترجیح داد. این در حالی بود که همه بزرگان امت اسلام می‌دانستند که حکومت یزید نامشروع و سست است اما هیچ طرح مناسبی برای کنار گذاشتن او نداشتند. به همین دلیل عبدالله بن عباس حضرت را از رفتن به عراق نهی می‌کرد، در حالی که عبدالله بن زبیر آن حضرت را به رفتن به عراق تشویق می‌کرد. در این میان حسین علیه السلام جان خود را فدای از بین بردن حکومت یزید کرد. هرچند به ظاهر شکست خورد اما خون او موجب تداوم قیام‌ها بر ضد امویان شد و حکومتشان سقوط کرد.^{۵۳} سید قطب نیز، که حکومت یزید را نامشروع می‌داند، قیام امام حسین علیه السلام را می‌ستاید و شهادت امام حسین علیه السلام را در حقیقت و در مقیاس بزرگ پیروزی می‌داند،

^{۴۶}. همان، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۱.

^{۴۷}. همان، ص ۱۵۵.

^{۴۸}. قرضاوی، یوسف، الاسلام والعلمانية وجهاً لوجه، ص ۱۵۸.

^{۴۹}. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۳۱.

^{۵۰}. تویجری، عبد الله ابن عبدالعزیز، البدع الحولية، ص ۱۰۱.

^{۵۱}. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۴۱۱.

^{۵۲}. همو، رأس الحسین، ص ۲۰۰.

^{۵۳}. غزالی، محمد، من معالم الحق، ص ۱۰۴-۱۱۶.

هرچند در ظاهر شکست به نظر برسد، چراکه تأثیر خون شهید از بسیاری از سخنانی که در فضایل ارزش‌های بزرگ گفته شود بیشتر است.^{۵۴}

شهادت حجر بن عدی

یکی از ایرادهایی که از زمان حکومت معاویه تا کنون به معاویه وارد می‌شده است اقدام به کشتن حجر بن عدی، صحابی جلیل‌القدر و رسول خدا ﷺ، است. حجر به دلیل محبت و ارادت قلبی به علی ﷺ همواره نسبت به حکامی که معاویه برای کوفه تعیین می‌کرد انتقاد داشت. در زمان امارت زیاد بر کوفه این انتقادات به دلیل دشمنی زیاد با شیعیان علی ﷺ به اوج خود رسید و تا حد درگیری پیش رفت. زیاد، حجر و یارانش را دست‌گیر کرد و به دمشق فرستاد در نزدیکی دمشق در مرج عزراء که به دست خودش فتح شده بود به دستور معاویه حجر و شش تن از یارانش کشته شدند.^{۵۵} درباره کشته شدن حجر به دستور معاویه اقوال مختلفی مطرح می‌شود. ابوبکر بن العربی بدون بررسی جوانب قضایا می‌گوید اصل بر این است که کسی را که امام می‌کشد به حق کشته باشد و اگر کسی ادعا می‌کند که معاویه به ناحق حجر را کشته است باید دلیل بیاورد.^{۵۶} محقق این کتاب رفتار معاویه را این‌گونه توجیه می‌کند که حجر دست به شورش زده، در مقابل حاکمش خروج کرده است و حتی او را شایسته حلم معاویه نیز نمی‌داند؛ چراکه معتقد است معاویه در مواردی که به شخصش ظلم می‌شد حلم نشان می‌داد اما در مواقعی که به حکومتش تعرض می‌شد شدید بود؛ زیرا عثمان در امر حکومت حلم نشان داد و حلمش در مقابل شورشیان او را به کشته شدن کشاند.^{۵۷}

اخوان به دلیل اینکه مثل وهابیت در پذیرش نقل‌های تاریخی ملزم به رعایت حال معاویه نیستند و دل‌بستگی به معاویه ندارند به آسانی کشتن حجر را خطای معاویه دانسته‌اند. غزالی در نقدی که بر تفکر ارائه‌شده در کتاب العواصم من القواصم دارد، از اظهار نظر ابن‌العربی درباره کشته شدن حجر تعجب می‌کند و می‌گوید: «بر این اساس، اصل بر این است که خطا از ساحت حاکم دور و رفتارشان صحیح باشد، حتی اگر خونریزی باشد. در حالی که این سخن ناشیستی است».^{۵۸} قرضاوی، در کتاب تاریخنا المفتری علیه، به اشتباه معاویه در کشته شدن حجر تصریح می‌کند. قرضاوی ضمن اظهار اتفاق نظرش با حسن بصری از او نقل می‌کند که از معاویه به چهار دلیل بیزار بود. جنگ با علی ﷺ، کشتن حجر بن عدی، ملحق کردن زیاد به پدرش و بیعت گرفتن برای یزید. سپس درباره حجر توضیح می‌دهد که علی‌رغم همه توجیهاتی که برای قتل حجر ذکر شده است ما این کار را تأیید نمی‌کنیم، همان‌طور که عایشه نیز معاویه را برای این کار سرزنش کرد و همان‌طور که نقل شده خود معاویه نیز از ملاقات با حجر بعد از مرگش وحشت داشت.^{۵۹}

نتیجه

وهابیت مدافع امویان و توجیه‌کننده حوادث تلخ زمان آنهاست. حکومت بنی‌امیه را مشروع می‌داند و حوادث صفین، صلح امام حسن ﷺ، قتل حجر بن عدی و شهادت امام حسین ﷺ را به نفع بنی‌امیه توجیه می‌کند؛ اما اخوان در این

^{۵۴}. قطب، سید، فی ضلال القرآن، ج ۵، ص ۳۰۸۶.

^{۵۵}. ابن‌سعد، أبو عبدالله، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۱۷؛ ابن‌أثیر، عزالدین، أسد الغابة، ج ۱، ص ۶۹۷؛ ذهبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۵۶.

^{۵۶}. ابن‌عربی، محمد بن عبدالله، العواصم من القواصم، ص ۲۱۹.

^{۵۷}. همان.

^{۵۸}. محمد غزالی، فی موبک الدعوة، ص ۱۱۵.

^{۵۹}. یوسف قرضاوی، تاریخنا المفتری علیه، ص ۹۴.

موضوع دیدی منصفانه دارند و حقایق تاریخی را هرچند موجب تخریب شخصیت معاویه شود می‌پذیرند. اختلاف نظر میان وهابیت و اخوان در باره بنی‌امیه به اختلاف نگاه آنها به تاریخ صدر اسلام و روایات رسیده از آن زمان برمی‌گردد. وهابیت بر اساس مبانی اصحاب حدیث ناچار به پذیرش عدالت صحابه است و متأثر از تفکر عثمانی روایات راویان مایل به اهل بیت علیهم‌السلام در باره معاویه را کذب می‌شمارد و حوادث تلخ صدر اسلام را با سکوت در برابر آن و تأویل و توجیه آن به نحوی به نفع معاویه و بنی‌امیه تفسیر می‌کند؛ اما اخوان به بازخوانی و بررسی حوادث مربوط به آنها پرداخته‌اند و عوامل سرکشی معاویه در مقابل امام علی علیه‌السلام و قیام امام حسین علیه‌السلام در برابر یزید را متکی بر روایات نقل شده بیان می‌کنند. از نظر اخوان، معاویه به قصد حفظ حکومت خود در شام و چه بسا بسط سلطه خود بر تمام جهان اسلام به بهانه خون عثمان شامیان را به جنگ با امیرالمؤمنین علیه‌السلام برد و پس از شهادت آن حضرت با استفاده از حيله و رشوه و دروغ زمینه ساز ولایت‌عهدی یزید شد و امام حسین علیه‌السلام با هدف اصلاح جامعه از بیعت با یزید، که جوانی فاسق و نالایق بود، خودداری کرد و جان‌ش را فدا کرد تا این حکومت فاسد را از میان بردارد. در عین حال با شگفتی از بررسی صلح امام حسن علیه‌السلام خودداری می‌کنند.

منابع

١. ابن أثير، عز الدين، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، محقق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، بي جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، *رأس الحسين*، تحقيق: سيد الجميلي، بي جا: بي نا، بي تا.
٣. _____، *مجموع الفتاوى*، تحقيق: أنور البار، عامر الجزار، بي جا: دار الوفاء، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.
٤. _____، *منهاج السنة*، تحقيق: محمد رشاد سالم، بي جا: انتشارات جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
٦. ابن سعد، ابو عبد الله، *الطبقات الكبرى*، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٧. ابن هشام، عبد الملك، *زندگانی محمد صلی الله علیه وآله وسلم*، ترجمه: سيد هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ پنجم، ١٣٧٥ش.
٨. أبو بكر بن العربي، محمد بن عبد الله، *العواصم من القواصم*، تقديم و تعليق: محب الدين الخطيب، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الاسلامية والأوقاف والدعوة والارشاد، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٩. ابوزهره، محمد، *الامام زيد*، دار الفكر العربي، ١٩٥٩م.
١٠. الوسي، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*، تحقيق: علي عبد الباري عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١١. بخاری، محمد ابن اسماعيل، *الجامع المسند الصحيح*، قاهره، دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
١٢. بلاذري، جابر، *أنساب الأشراف*، محقق: سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٣. بهنساوي، سالم، *السنة المفترى عليها*، الكويت- القاهرة: دار الوفاء، دار البحوث العلمية، چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
١٤. _____، *شبهات حول الفكر الاسلامي المعاصر*، دار الوفاء، ١٤٠٩، برگرفته از www.daawa-info.net
١٥. تويجري، عبد الله بن عبد العزيز بن احمد، *البدع الحولية*، رياض: دار الفضيلة، چاپ اول، ١٤٢١.
١٦. خالد، محمد خالد، *خلفاء الرسول*، قاهره: دار المقطم، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٧. ذهبي، ابو عبد الله محمد بن احمد، *سير أعلام النبلاء*، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
١٨. شريف رضى، محمد بن حسين، *نهج البلاغة* (للصبي صالح)، قم: هجرت، چاپ اول، ١٤١٤ق.
١٩. شيباني، محمد بن عبد الهادي الرزان، *مواقف المعارضة في عهد يزيد بن معاوية*، رياض: انتشارات دار طيبة، چاپ دوم، ١٤٣٠.
٢٠. صلابي، علي محمد، *الدولة الأموية عواماً والأزهار وتدابيع الانهيار*، بيروت: دار المعرفة، چاپ دوم، ١٤٢٩.
٢١. طبري، محمد بن جرير، *تاريخ الامم والملوك*، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: روائع التراث العربي، بي تا.
٢٢. طقوش، محمد سهيل، *دولت امويان*، ترجمه: حجت الله جودكى، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ١٣٨٤ش.
٢٣. عبد العزيز بن احمد بن حامد، *الناحية عن طعن أمير المؤمنين معاوية*، تحقيق: أحمد بن عبد العزيز بن محمد تويجري، كويت: غراس للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٤. عثيمين، محمد بن صالح بن محمد، *شرح العقيدة السفارينية: الدرة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية*، رياض: دار الوطن للنشر، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٢٥. العمام، عصام، *نقد شيخ محمد بن عبد الوهاب من الداخل*، قم: اجتهاد، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٢٦. عوده، عبد القادر، *اسلام و اوضاعنا السياسية* بي تا، بي جا، بي نا.
٢٧. عوض الله، محمد، *تاريخ الدولة الاموية*، بي جا: مكتبة الرشد جامعة ملك فيصل، چاپ دوم، ١٤٣١ق.
٢٨. غزالي، محمد، *الاسلام المفترى عليه بين الشيوعية والراسمالية*، بي جا: نهضة مصر، چاپ ششم، ٢٠٠٥م.
٢٩. _____، *في موكب الدعوة*، بي جا: نهضة مصر، چاپ چهارم، ٢٠٠٥م.
٣٠. _____، *معركة المصحف*، بي جا: نهضة مصر، چاپ اول.
٣١. _____، *من معالم الحق في كفاحنا الاسلامي الحديث*، بي جا: نهضة مصر، چاپ چهارم، ٢٠٠٥م.
٣٢. غنيمان، عبد الله، *مختصر منهاج السنة*، صنعاء: دار الصديق للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
٣٣. قرضاوى، يوسف، *الاسلام والعلمانية وجهها لوجه*، مكتبة وهبه، چاپ هفتم، ١٩٩٧م.
٣٤. _____، *تاريخنا المفترى عليه*، قاهره: دار الشروق، چاپ دوم، ٢٠٠٦م.

٣٥. قطب، سيد، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه: سيد هادی خسروشاهی، محمدعلی گرامی، قم: انتشارات کلبه شروق، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.
٣٦. _____، *في ظلال القرآن*، بيروت- القاهرة: دار الشروق، چاپ هفدهم، ١٤١٢ ق.
٣٧. المبارک، رمضان، *أيتقى النقيضان؟ حوار مع فضيلة الشيخ الدكتور يوسف القرضاوى*، دار أهل البيت، ١٤٢٢ ق.
٣٨. مغراوي، محمد بن عبد الرحمن، *من سب الصحابه و معاويه*، قاهره: مكتبة التراث الاسلامي، بی تا.
٣٩. هيثمي، ابوالحسن نورالدين علي بن ابي بكر بن سليمان، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقيق: حسام الدين قدسي، قاهره: مكتبة القدسي، ١٤١٤ ق.